

روزی دو دوست که هر دو از خانواده های محترم و دانشمندی بودند
 یکی از آنها لفظی و دیگری قصدی بود این دو برای رفتن به مقطع
 رجبی برای امتحان درودی مدرسه ای آماده می شوند بالاخره
 روز امتحان فرا می رسد قصدی دقتی آدرس را می خواند با همسر کردن
 نقشه ی آدرس در ذهن خود و درک این که این مدرسه در کجا است
 خود را به موقع به محل آزمون می رساند اما در همین هنگام لفظی در ذهن
 خود دنبال این است که تازه فهمید آدرس خ دادودی بود یا...
 چون او همیشه با الفاظ بازی می کرد و هیچ گاه مقصد و مفهوم جمله را درک
 نمی کرد این موضوع باعث شد در به محل برگزاری آزمون برسد
 وقتی رسید با کمالی خواهش دگر به زاری باعث شد تا مدیر...
 تقسیم به برگزاری امتحان انفرادی از او کنند چون وجه باشد از یک
 خانواده ی خوب است اما او در امتحان نیز موفق نشده بود

چون معنا و مفهومی از درس نیافته بود اما قصدی قلمی شده زیرا

مفهوم جلالت درس را به خوبی نگرفته بود

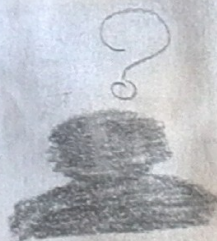
«گفته» فقط به الفاظ و کلمات جمله اکتفا کن بلکه معنی و مفهوم جمله را درک کن «غرض»

از آن جا که هیچ دوستی ندارد و دست خود را نمی تواند ببیند قصدی
تصمیم گرفت برای خوش حال کردن او با هم به باغ وحش بروند آن عا به
سمت قفس میمون عارفانه کمی خندیدند به سمت قفس شیرها رفتند
کمی ترسیدند تا این که عیس جوری که داشتند برهنه عا در نگاه می کردند و به سمت
جلو حرکت می کردند صدای راهپا را شنیدند از آن جا که این را عا می
بود با هم عیبی گفت **قف** **قف** لا تأخرن تعاضا **مضلع** قصد تا صدای
حزق **الراعی**
او را شنید از چهارانی متوجه شد که خطری آن عا را تهدید می کند اما لفظی
داشت خود هفتش می گفت چه بازه حرف می زدی گفت
که ناگهان به سمت پایش حرکت حرکت کرد و دید افتاده است در
چاله ای عمیق خلاصه این از دست و پا شکستگی لفظی و این هم از
قصدی بیچاره که می خواست صواب کند بنده ی خدا کتاب شد ادبی
م از نوع سوختن

«نتیجہ گیری» بہ جای بازی با الفاظ جملات بہ معنای مقصود جملہ توجہ

«الاستنتاجات»

نمایید -



«چی شدیک دفعہ ایک ایک»

